

تحلیلی بر رابطه مدیریت شهری و فرهنگ مشارکتی شهروندی

معصومه قاسمی گوربندی

دانشجوی Ph.D.، مدیریت رسانه، دانشگاه تهران

چکیده

تمرکز روزافزون افراد در نواحی شهری و رشد سریع شهرنشینی ناشی از مهاجرت و هم‌چنین افزایش طبیعی جمعیت شهر، مشکلاتی را در ارائه خدمات مناسب با میزان افزایش جمعیت شهری به وجود می‌آورد. مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها پدیده نوینی نیست، گرچه از نیمه دوم قرن بیستم اهمیت بیشتری یافته است. برای تقویت و گسترش این مفهوم، شناخت عوامل مرتبط با آن امری ضروری به نظر می‌رسد. مطالعه حاضر از نوع کاربردی و روش آن توصیفی می‌باشد. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای است. در این تحقیق روش مطالعه توصیفی تحلیلی است. به طوری که در این اثر کوشش شده تا با روش اسنادی به تجزیه و تحلیل رابطه مدیریت شهری و فرهنگ مشارکتی شهروندی در محتوای نظری و علمی پرداخته شود، تا بتوان تأثیرات متقابل این دو متغیر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت؛ مشارکت شهروندی؛ مدیریت شهری، خدمات شهری.

مقدمه

چگونگی اداره جامعه، از مسائل مهم حیات بشری است که ریشه در نیازهای طبیعی و اجتماعی وی دارد. واقعیت‌های زندگی انسان‌ها نشان می‌دهد که زندگی انسان در تنهایی و انزوا ناممکن و ناپسند است. چگونگی تنظیم روابط اجتماعی و اداره اجتماعات از همان آغاز همواره مورد توجه انسان‌ها بوده است. امروزه پس از میلیون‌ها سال تجربه حیات اجتماعی، روش‌های اداره جوامع از نظر شکل و محتوا، یک روند رو به کمال را طی کرده است. محوری‌ترین تفاوت این روش‌ها را اصل مشارکت تعیین می‌کند (حسین‌زاده و ایدر، ۱۳۹۱).

مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها پدیده‌های نوین نیست، بلکه در طول تاریخ با ابعاد مختلف زندگی اجتماعی انسان پیوند داشته است. ریشه‌های تاریخی مشارکت شهروندی را می‌توان به دولت شهرهای یونان باستان نسبت داد (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۵).

با توجه به اینکه شهر در حیات مدنی از سه رکن اصلی شهروند، کالبد شهر و مدیریت شهری تشکیل می‌شود، لزوم همکاری و توجه به ابعاد مختلف تعامل این سه رکن، بیش از پیش آشکار می‌شود. به‌طوری که مدیریت شهری (شهرداری) به عنوان مرجع اصلی اداره و هماهنگی شهری، مکلف به سازماندهی و مدیریت شهر می‌باشد (پاپلی یزدی و رجبی، ۱۳۸۶).

مشارکت شهروندان از پیش‌نیازهای اساسی برای موفقیت برنامه‌ها و به ثمر رسیدن تلاش‌های مدیریت شهری است. با مشارکت شهروندان در اداره امور شهر، می‌توان از توانایی‌های آن‌ها در جهت پیشبرد اهداف مدیریت شهری کمک گرفت و از سوی دیگر مشارکت خود باعث توانمندسازی شهروندان می‌گردد.

مشارکت، فرایند درگیر شدن کلیه گروه‌های مردم در همه مراحل توسعه، جهت ظهور توانایی‌ها و قابلیت‌ها و در نتیجه رشد و تعالی مادی و معنوی آن‌ها است و به همین خاطر شاید در سال‌های اخیر همواره در محافل علمی و سیاسی کشور، موضوع مشارکت شهروندان در امور شهرها، در صدر گفتمان‌های اجتماعی و سیاسی جامعه قرار داشته است و همه از آن به عنوان عنصر مهم در جهت رسیدن به دموکراسی و توسعه پایدار سخن رانده‌اند (عباس‌زاده، ۱۳۸۷).

بنابراین، می‌توان گفت که مشارکت مردم در روند تصمیم‌گیری شهری، یکی از عناصر اصلی حکومت مردمی است و افزایش مشارکت مردم در امور شهری، می‌تواند در ایجاد تعادل شهری، نقش ارزنده‌ای ایفا کند (تقوایی و همکاران، ۱۳۸۹).

چنانکه شهر به مثابه یک سازمان قلمداد گردد، لازم است که در راس آن و به منظور اداره امور شهر از فنی استفاده شود که همان مدیریت شهری است. مدیریت شهری گروه‌ها را در شبکه‌های مختلفی که منافع آن‌ها حکم می‌کند، قرار می‌دهد و توجه به منافع آن‌ها در جهت‌دهی ساختار شهری موثر می‌افتد. مشارکت به عنوان اساسی‌ترین عنصر در دستیابی به اهداف توسعه، به ویژه توسعه شهری از اهمیت خاصی برخوردار است. مشارکت مردم در هر یک از مراحل و انواع طرح‌های عمرانی، سبب بهبود شرایط عمومی، توزیع قدرت و بالا رفتن سطح امید به زندگی می‌شود. همچنین سیستم تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و مدیریت دولتی متمرکز را به سمت مدیریت محلی و از پایین به بالا با توجه به نیازها و امکانات، توانمندی‌ها و الویت‌هایشان سوق می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸۱).

نهادهایی چون بانک جهانی یکی از شروط اصلی تحقق برنامه‌هایی چون بهبود مدیریت شهری و افزایش بهره‌وری شهری را بهره‌گیری از مشارکت‌های عمومی و خصوصی می‌داند. عموماً به شهرداری‌ها توصیه می‌شود تا با انجام کارهایی چون مقررات زدایی و اصلاح نظام‌های حقوقی مربوط به زمین، مسکن، امور مالی، زیربناها، خدمات و بازارهای اشتغال، تمرکززدایی قدرت های مدیریت شهری از سطوح مرکزی به سطح دولت محلی و مشارکت عمومی و گروه‌های محلی در طراحی و اجرای پروژه‌ها

و بهبود امور مالی در جهت حل مشکلات خویش گام بردارند. در این خصوص سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های داوطلبانه خصوصی به عنوان کارگزاران مناسب برای پیشبرد برنامه‌های توسعه معرفی شده‌اند که باید مورد حمایت قرار گیرند (غفاری و جمشیدزاده، ۱۳۹۰).

رشد فزاینده ابعاد شهرنشینی و شکل‌گیری مقیاس‌های جدیدی از رشد شهری در طی چند دهه اخیر، موجب شده است که شهر و شهرسازی معاصر با چالش‌های نوینی مواجه گردد. به دلیل گستردگی ابعاد و تغییر در ماهیت مسائل شهری و پیچیدگی این مسائل، توجه و تاکید برنامه‌ریزی و مدیریت شهرها، بیش از هر زمان دیگری به سطوح پایین‌تر و ابعاد ملموس زندگی شهری متوجه شده است. در دهه‌های اخیر، بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای مدیریت و برنامه‌ریزی بر ترویج نوعی نگرش مشارکتی برای تشویق مدیریت و برنامه‌ریزی از پایین به بالا و تاکید بر اجتماعات محل‌های به منظور توانمندسازی آن‌ها و نظارت بر اقدامات توسعه‌ای تاکید داشته‌اند (حاجی‌پور، ۱۳۸۵).

از همین‌رو در برنامه‌ریزی برای مشارکت دادن، حضور آگاهانه و معنادار شهروندان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و رفاهی و محلی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و ضرورت‌های مدیران شهری است. روند رو به رشد جمعیت و شهرنشینی و بروز مشکلات متعدد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در این شهر از یک سو و ناکارآمد بودن روش‌های مدیریت و کنترل توسعه شهری، جهت رفع مشکلات و تنگناهای مذکور از سوی دیگر، شرایط نابسامان و ناپایداری را خلق نموده است. که برخی از نمودهای آن را می‌توان در شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های غیررسمی، گسترش کالبدی شهر و افزایش هزینه‌های ایجاد زیرساخت‌ها، مشکلات اجتماعی و فرهنگی، چون افزایش ناامنی و جرم و جنایت، وندالیسم شهری، افزایش شکاف طبقاتی فقیر و غنی و مشاهده نمود. لذا اهتمام دربرگیری واقعی مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی توسعه شهری می‌تواند تاثیر اساسی در دستیابی به توسعه پایدار شهری داشته باشد.

مبانی نظری پژوهش

واژه مشارکت از حیث لغوی به معنای درگیر شدن و تجمع برای منظور خاص است. در مورد معنای اصطلاحی آن بحث‌های فراوانی شده است، ولی در مجموع می‌توان جوهره اصلی آن را درگیری، فعالیت و تأثیر پذیری دانست. با پذیرش این جوهره، برخی از صاحب نظران مدیریت، تعریف زیر را برای مشارکت ارائه نموده‌اند: مشارکت درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را بر می‌انگیزد تا برای دستیابی به هدف‌های گروهی یاری دهند و در مسوولیت کار شریک شوند (فیلد؛ ۲۰۰۳). به لحاظ موضوعی مشارکت را می‌توان به گونه‌هایی چون، ذهنی و فکری، اقتصادی (مالی) فیزیکی، سیاسی و اجتماعی تقسیم کرد.

یکی دیگر از انواع مشارکت، اقتصادی و مالی است. شهرداری‌ها به‌عنوان متولیان اصلی ارائه خدمات شهری، برای تامین هزینه‌های فعالیت‌های خود از چند منبع اصلی استفاده می‌کنند. اما در زمان حاضر، درآمد حاصل از عوارض و مالیات، نقش اصلی را در تامین درآمدهای شهرداری‌ها ایفا می‌کنند و سایر منابع کمتر به صورت مطمئن مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. از دیدگاه اغلب تحلیلگران نقش مشارکت مردم در تامین مالی هزینه‌ها و خدمات شهری بیشتر در زمینه پرداخت عوارض و مالیات متجلی می‌گردد (مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۸۰).

¹ Field

مشارکت فیزیکی نوعی از مشارکت است که در آن وسیله مشارکت، خود مشارکت کننده یا افرادی است که او انتخاب می نماید. در این نوع مشارکت هرکس بسته به تخصص و توانایی خود در بهبود بخشی به محیط شهری و یا کمک به مدیران شهری همکاری می کنند. مثلاً مشارکت در پاکسازی شهر یا کوهستان از زباله‌ها، در روز خاصی از سال به صورت سمبولیک که در واقع ساده‌ترین نوع مشارکت می باشد (یاور، ۱۳۸۰).

نوع دیگر مشارکت، سیاسی است. فرد با اتخاذ تصمیماتی که عمدتاً مبتنی بر رای گیری است در انتخاب مدیران شهری مشارکت می نماید. گاهی نیز مشارکت‌های سیاسی در قالب اعتراض و تحصن‌های گروهی شکل می گیرد که مدیران شهری مجاب شوند به خواست آنان احترام بگذارند (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۲).

مشارکت اجتماعی یکی از انواع مشارکت است که متضمن انواع فعالیت‌های فردی یا اجتماعی تاثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های دستگاه‌های عمومی از سطح پایین (شهرداری، نظام آموزشی و...) تا سطوح بالاتر (دستگاه‌های عالی قانون‌گذاری اجرایی و قضایی) است. مشارکت اجتماعی دلالت بر گسترش روابط بین گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی دارد که معمولاً خصلتی محلی و غیر دولتی دارند که در قالب سیاست‌های اجتماعی مشارکت و درگیر ساختن مردم در فرآیندهای اجتماعی مختلف را هدف خود می دانند (دانشمندی، ۱۳۷۷).

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی این مقاله مفهوم مدیریت شهری است. مدیریت شهری عبارت است از اداره امور شهر به منظور ارتقاء مدیریت پایدار و هم چنین یک سازمان گسترده متشکل از عناصر و اعضای رسمی و غیررسمی موثر و ذیربط در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و کالبدی حیاط شهر، با هدف اداره، کنترل و هدایت توسعه همه جانبه و پایدار شهر مورد نظر (رضویان، ۱۳۷۰).

مهم‌ترین هدف مدیریت شهری را می توان در ارتقای شرایط کار و زندگی جمعیت ساکن در قالب اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و حفاظت از حقوق شهروندان، تشویق به توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار و حفاظت از محیط کالبدی دانست (سعیدنیا، ۱۳۷۹).

مدیریت شهری باید ضمن دارا بودن برنامه برای وضع موجود شهر و فایق آمدن بر مشکلات آن، برنامه‌های آینده شهر را تدوین کرده و براساس آنها به ترسیم آینده ایده‌آلی که بر مبنای واقعیت‌ها و شرایط زمان و مکان قرار دارد، بپردازد. در این گذر باید به این نکته تاکید کرد که شهرنشینی و مدیریت شهری باید با رشد معیارها و رفاه اجتماعی توأم باشد و با ایجاد تسهیلات اجتماعی برای تمام اقشار جامعه شهری، فرصت‌های مناسب را به حداکثر رساند و محیط شهری را در جهت عرصه‌ها و ارزش‌های فرهنگی و انسانی ارتقا بخشد (رجبی و همکاران، ۱۳۹۲).

صاحب‌نظران مختلفی در مورد عوامل موثر بر مشارکت اظهار نظر کرده‌اند. از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، احساس بی‌قدرتی که در افراد نسبت به یک سازمان یا نهاد وجود دارد، برعمل و کنش آنان در مقابل آن سازمان موثر است. در این زمینه، نظریات سطح کلان همانند نظریات کارل مارکس، گئورگ زیمل، ماکس وبر از مهم‌ترین بحث‌های ارائه شده در رابطه با بیگانگی انسان‌ها نسبت به دست ساخته‌هایشان و احساس بی‌قدرتی آنان در مقابل آن‌ها می باشد (علوی‌تبار، ۱۳۷۹).

به اعتقاد هانتینگتون و نلسون مشارکت سیاسی و اجتماعی تابعی از فرآیند توسعه اقتصادی- اجتماعی بوده که از دو طریق بر گسترش مشارکت اثر می گذارد. نخست از طریق تحرک اجتماعی است که کسب منزلت‌های بالاتر اجتماعی، احساس توانایی را در فرد تقویت می کند و نگرش را نسبت به توانایی‌های او در تاثیر نهادن بر تصمیم‌گیری‌ها مساعد می سازد. این نگرش، زمینه

مشارکت در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. در این حالت، منزلت اجتماعی نهایتاً از طریق اثری که بر احساس توانایی و یا نگرش بی‌قدرتی می‌گذارد، بر مشارکت موثر می‌افتد (شکل ۱). در این میان، متغیر سواد بیش از دیگر متغیرهای منزلتی بر مشارکت اثر دارد. فرآیند توسعه همچنین از طریق سازمانی نیز بر مشارکت اثر می‌گذارد؛ عضویت فرد در گروه‌ها و سازمان‌ها (اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علائق خاص و ...) احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند. این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آن‌ها محدودتر است، اهمیت بیشتری دارد (رضایی، ۱۳۷۵).

افزایش مشارکت اجتماعی → احساس توانایی → منزلت اجتماعی بالاتر

شکل ۱- فرایند تاثیر توسعه اقتصادی-اجتماعی بر مشارکت اجتماعی

لیپست جامعه‌شناس معاصر در کتاب انسان سیاسی خود تلاش نمود که متغیرهای متعددی را در مدلی کلی برای تبیین مشارکت تنظیم نماید. لازم به توضیح است که این متغیرها آشکارا به صورت جامعه‌شناختی است که پدیده مشارکت یا عدم مشارکت اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی را در فرایند اجتماعی، سیاسی؛ مانند انجمن‌ها، سندیکاها، کارگری، شوراهای محلی، انتخابات، احزاب و مانند آن براساس چندین عامل کلی اجتماعی تبیین می‌کنند. لیپست در دو سطح توصیف تبیین، مدل نسبتاً جامعی را از عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت ارائه داده است. به نظر وی کارگرانی که در اجتماع شغلی فعال هستند در امور تشکیلاتی فعال‌ترند، بنابراین درجه بالای مشارکت اجتماعی با نتایج سیاسی که به بار می‌آورد متاثر از عواملی چون پایگاه شغلی است. لیپست براساس یافته‌های پژوهشی در کشورهای مختلف میزان مشارکت را در فرایندهای اجتماعی در میان مردان، گروه‌های تحصیل کرده، متاهلین، شهرنشینان، افراد میانسال و افراد دارای منزلت و همچنین اعضای سازمان‌ها و احزاب، سندیکاها و شوراهای بیشتر می‌داند. او با تاکید بر همبستگی بین شهرنشینی، گسترش سواد، رسانه‌های گروهی و پیدایش نهادهای مشارکتی به تشریح مشارکت افراد می‌پردازد (حسین‌زاده، ۱۳۹۱).

در زمینه مشارکت شهروندان پژوهش‌های داخلی و خارجی متعددی انجام شده است. هاشمیان (۱۳۸۹) به مطالعه میزان مشارکت شهروندان مشهدی در امور شهری شهر مشهد و عوامل موثر بر آن پرداخت. نتایج حاصل از آمار استنباطی نشان می‌دهد که بین متغیرهای احساس بی‌قدرتی، میزان آگاهی نسبت به مشارکت در امور شهری، سن، شبکه روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی، آگاهی، عضویت انجمنی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، رضایت از عملکرد شهرداری و احساس خوداثربخشی پاسخگویان رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین یافته‌های حاصل از تحلیل رگرسیون دو متغیره نشان داد که موثرترین متغیر بر مشارکت شهروندان در امور شهری، رضایت از عملکرد شهرداری می‌باشد و بعد از آن متغیرهای عضویت انجمنی، احساس بی‌قدرتی، آگاهی، اعتماد اجتماعی، شبکه روابط اجتماعی و سن با توجه به ضریب تاثیر در رده‌های بعدی قرار دارند.

انامرادنژاد و همکاران (۱۳۹۳) رابطه میان مشارکت اجتماعی-اقتصادی با متغیرهای تحصیلات، آگاهی، اعتماد، شناخت نیازهای ساکنین، کسب پاداش و فعالیت در نهادهای غیردولتی و تشکل‌های مردمی مورد تایید قرار گرفته است. در این میان سهم متغیر فعالیت در نهادهای غیردولتی و تشکل‌های مردمی از همه بیشتر بوده است.

انامرادنژاد و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی نقش ویژگی‌های فردی از جمله میزان تحصیلات، نوع شغل و مدت اقامت در میزان مشارکت و نقش آنان در توسعه پایدار شهر آمل پرداختند. برخی نتایج این تحقیق نشان‌دهنده مشارکت ضعیف شهروندان شهر

امل در توسعه پایدار شهری، وجود تفاوت معنادار میان سابقه سکونت شهروندان و تمایل به مشارکت در شهر آمل و نیز تفاوت معنادار میان تمایل به مشارکت مردم از نظر وضعیت شغلی و تحصیلی شان می‌باشد.

پور و همکاران (۱۳۹۲) میزان مشارکت‌پذیری شهروندان تهرانی و عواملی که در آن تاثیر دارد را مورد بررسی قرار داده‌اند. شاخص‌های تحقیق شامل جنسیت، وضعیت شغلی، آگاهی و اطلاعات درباره امور شهری، انتظار پاداش از مشارکت، عضویت انجمنی، سابقه سکونت در محله و علاقه و تمایل به آن بوده است. نتایج تحقیق بیانگر متوسط بودن سطح مشارکت‌پذیری شهروندان بوده و رابطه معناداری بین این متغیرها و میزان مشارکت وجود دارد.

مارشال^۲ (۲۰۰۴) نیز میزان مشارکت مردم در امور شهری در حد متوسط رو به پایین می‌باشد و مهم‌ترین متغیرهای تاثیرگذار بر مشارکت در این تحقیقات نیز شامل پایگاه اجتماعی- اقتصادی، اعتماد اجتماعی، شبکه روابط اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، نوع مالکیت منزل و میزان آگاهی می‌باشد.

مونتالوو و فیلیپ^۳ (۲۰۰۸) در تحقیقی به بررسی مشارکت شهروندان در جلسات شهری شهرداری پرداخته است. گزارش تحقیق نشان داد که در شرایط آمریکای لاتین مشارکت شهروندی در حکومت محلی نسبتاً پایین است. نتایج این تحقیق نشان داد که بین پایگاه اجتماعی اقتصادی و ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخگویان با میزان مشارکت آنان در جلسات شهری رابطه معناداری وجود دارد. همچنین نتایج تحقیق نشان داد که مردمی که در نواحی کوچک‌تر مانند روستا زندگی می‌کنند مشارکت بیشتری در جلسات شهری داشته‌اند. کسانی که تحصیلات بالاتری داشته‌اند مشارکت بیشتری نسبت به افرادی با تحصیلات پایین یا بدون هیچ تحصیلاتی در جلسات شهری دارند.

در جمع‌بندی مبانی نظری و پیشینه تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که ارتباط بین سه رکن اصلی شهر، یعنی شهروند، کالبد شهر و مدیریت شهری، از طریق مشارکت شهروندان حاصل می‌شود. جلب اعتماد شهروندان برای مشارکت در اداره امور شهر، موجب استفاده از خرد جمعی و جلب انواع مشارکت‌ها در اداره امور شهر خواهد شد. تاثیر این امر علاوه بر بهتر شدن وضعیت مدیریت شهری، روی منابع درآمدی شهرداری‌ها، بهتر شدن وضعیت کالبدی شهر و حفظ محیط زیست و جامعه شهری اثرات مثبتی خواهد داشت. شرکت دادن مردم در اداره امور مربوط به خودشان، گامی به سوی سیاست‌های تمرکز زدایی است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهند که در کشور ما، در مجموع میزان مشارکت پایین است و عواملی چون: اعتماد اجتماعی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، عضویت انجمنی، احساس بی‌قدرتی، نوع مالکیت و میزان آگاهی روی مشارکت شهروندان در اداره امور شهر موثر هستند.

معرفی شاخص‌های مورد مطالعه

اعتماد اجتماعی: عبارت است از تمایل فرد به قبول ریسک در یک موقعیت اجتماعی که این تمایل مبتنی بر حس اطمینان به این است که دیگران به گونه‌ای که انتظار می‌رود عمل نموده و شیوه‌ای حمایت کننده در پیش خواهند گرفت (شارع‌پور، ۱۳۸۳). یکی از اساسی‌ترین مسائلی که جوامع امروزی با آن مواجه‌اند، اعتماد اجتماعی است؛ به طوری که بشر امروزین بدون اعتماد اجتماعی تا حد زیادی قادر به حیات اجتماعی نیست. در واقع زندگی انسان، بدون اعتماد اجتماعی تحمل ناپذیر خواهد

² Marschall

³ Montalvo & Phillip

بود. این امر ممکن است باعث از هم پاشیدگی فرد و نابودی شود. اعتماد به عنوان یکی از ارکان تشکیل دهنده مفهوم سرمایه اجتماعی، یکی از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی است.

آگاهی اجتماعی: مجموعه‌ای از افکار، عقاید و حساسیت نسبت به زندگی و توجه به هر آنچه که در وسیع‌ترین معنی به امور عمومی اعم از سیاسی و یا اجتماعی مربوط می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۳۸۴).

پایگاه اجتماعی-اقتصادی: جایگاهی است که هر کس در ساخت اجتماعی اشغال می‌کند. وضع یا اعتبار اجتماعی است که معاصران فرد، به طور عینی به او در بطن جامعه‌ای که در آن حیات می‌کند تفویض می‌دارند. به عبارت دیگر جایی که یک فرد خاص در نظامی مخصوص و در زمانی معین اشغال می‌کند پایگاه او در این نظام خوانده می‌شود (بیرو، ۱۳۸۰).

بی‌قدرتی: به عنوان یکی از اجزاء سازنده "بیگانگی" یعنی فقدان یا ضعف کنترل بر حوادث، رویدادها، اشیاء، و سازمان‌هایی که بر سرنوشت انسان موثرند (علوی‌تبار، ۱۳۷۹).

عضویت انجمنی: آلن بیرو مشارکت را به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن تعریف می‌کند. او بین مشارکت به‌عنوان حالت یا وضع و مشارکت به‌عنوان عمل و تعهد تفاوت قائل می‌شود. در معنای اول به معنای تعلق داشتن به گروهی خاص و در معنای دوم به معنای شرکت فعالانه در گروه می‌باشد (بیرو، ۱۳۸۰).

از جمله نظریه‌پردازانی که عضویت انجمنی افراد را بر مشارکت آنان موثر می‌دانند گمسون، سیلز، مایرون وینر و آلن تورن می‌باشند. منظور از عضویت انجمنی در این پژوهش عبارت است از گروه‌هایی که فرد خارج از چارچوب‌های اجباری ناشی از مسائل شغلی، خانوادگی، دوستی و غیره در آنها به‌صورت داوطلبانه عضو شده، فعالیت و مشارکت می‌کند. مارتین لیپست پدیده مشارکت یا عدم مشارکت اقبال و گروه‌های مختلف اجتماعی را در فرایند اجتماعی، سیاسی؛ مانند انجمن‌ها، سندیکاهای کارگری، شوراهای محلی، انتخابات، احزاب و مانند آن براساس چندین عامل کلی اجتماعی تبیین می‌کند (روشه، ۱۳۷۶).

خوداثربخشی: در این نظریه فرد به میزان اثرگذاری عمل خود در جامعه توجه می‌کند و اگر ارزیابی وی این باشد که عمل او اثرگذار و تعیین کننده است، دست به انجام آن می‌زند و در غیر این صورت از آن خودداری می‌کند (دال، ۱۹۸۴).

رضایت از خدمات شهرداری: رضایت، عبارت است از میزان ارضای امیال (انتظارات و نیازها) فرد، به گونه‌ای که هر چه نیازها و انتظارات فرد بهتر برآورده شود، رضایت و خشنودی فرد از آن شخص یا موقعیت بیشتر خواهد بود. رضایت از خدمات شهرداری در این پژوهش یعنی میزان رضایت یا عدم رضایت مردم از خدماتی که شهرداری در سطح شهر ارائه می‌دهد.

هزینه- فایده: مولفه هزینه- فایده در این تحقیق به این معناست که افراد در قبال کاری که انجام می‌دهند و برای آن هزینه و وقت صرف می‌کنند پاداشی دریافت می‌کنند یا خیر.

روش تحقیق

مطالعه حاضر از نوع کاربردی و روش آن توصیفی می‌باشد. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز به صورت کتابخانه‌ای است. در این تحقیق روش مطالعه توصیفی تحلیلی است. به طوری که در این اثر کوشش شده تا با روش اسنادی به تجزیه و تحلیل رابطه مدیریت شهری و فرهنگ مشارکتی شهروندی در محتوای نظری و علمی پرداخته شود، تا بتوان تاثیرات متقابل این دو متغیر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

نتیجه گیری

بدیهی است که در دهه‌های اخیر، با رشد شتابان شهرها و شهرنشینی حکومت‌ها به تنهایی و بدون اتکا به شهروندان قادر به اداره امور جامعه نخواهند بود. به عبارت دیگر تنها بخشی از فعالیت‌های مرتبط با زندگی شهری توسط فرآیندها و روابط رسمی تعیین می‌گردد، در حالی که بسیاری از این فعالیت‌ها در تولید، مبادلات، تصمیم‌گیری و مواردی از این دست از طریق روابط غیر رسمی صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی عدم حضور و دخالت شهروندان در جامعه مدنی و عدم همکاری با دولت زمینه را برای تشدید مسائل و مشکلات شهری فراهم خواهد کرد؛ از این‌رو، در چند دهه اخیر پارادایم جدیدی از مدیریت شهری، مشارکت را محور سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های خود قرار داده است. در این پارادایم، نظام مدیریت شهری به تقویت حس اعتماد و همکاری میان مدیران شهری و شهروندان و حل مسائل و مشکلات شهری از طریق مشارکت می‌پردازد. در واقع، مشارکت در امور شهری افزون بر هویت‌یابی فردی و جمعی برای افراد، مبنایی برای تعامل فرآیندهای رسمی و غیر رسمی شده است. عدم عضویت یا عضویت پایین مردم یک شهر در نهادها و انجمن‌های مختلف باعث می‌شود که آگاهی آنان در رابطه با مسائل و امور شهری در حد اندکی باقی بماند و همین امر مانع پذیرفتن مسوولیت در رابطه با امور شهری در بین آنان می‌شود. بنابراین یکی از شیوه‌هایی که می‌توان از طریق آن مردم یک شهر را در ارتباط مستقیم با نهادهای شهری و مسوولین آن قرار داد، ایجاد شورای محلی در محلات و تشویق مردم جهت عضویت در این شوراها می‌باشد؛ زیرا عضویت مردم در این شوراها به‌عنوان یک انجمن محلی آگاهی آنان را در رابطه با مسائل شهری افزایش خواهد داد و زمینه پذیرفتن برخی از مسوولیت‌های نهادهای شهری توسط مردم را ایجاد می‌نماید. همچنین با انتخاب یک نماینده در این شوراها، مردم می‌توانند مشکلات محله خود را به شهرداری و سازمان‌های مرتبط اعلام کنند تا جهت رفع این مشکلات اقدامات لازم براساس پایداری شهری صورت گیرد. نهادهای شهری و مسوولین می‌بایست با توسل به شیوه‌های متفاوت اطلاع‌رسانی، زمینه افزایش آگاهی مردم را در رابطه با این پدیده فراهم آورند. به نظر می‌رسد که بهتر است این اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌هایی که از اقبال عمومی بیشتری نزد مردم برخوردار هستند صورت گیرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که مسوولین شهرداری از طریق رسانه‌های تبلیغاتی پرمخاطب نظیر رادیو، تلویزیون و ... اطلاعات و آگاهی‌های بیشتری در رابطه با بحث مشارکت در اختیار مردم قرار دهند. بالابردن میزان آگاهی و اطلاعات در زمینه‌های مربوط به مشارکت از طریق گسترش فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی جهت شناساندن مفهوم مشارکت، ابعاد و اهمیت و منافع آن در سطوح مختلف به ویژه برای کودکان و نوجوانان در سطح خانواده، مدرسه و ادارات با استفاده از تکنیک‌های نوین آموزشی به همراه پاداش‌های مادی و معنوی مناسب هم می‌تواند صورت گیرد. گسترش بولتن‌ها و روزنامه‌های خبری از سوی شهرداری، دعوت از نخبگان و اساتید دانشگاه‌ها در جلسات شورای شهر و استفاده از نظرات آنها و برگزاری همایش‌های مرتبط با توسعه و مشارکت شهروندان می‌تواند در زمینه آگاهی شهروندان از مسائل شهری و در نهایت ایجاد حساسیت در آن‌ها در قبال این مسائل، مثرثمر واقع شود. شهرداری و نهادهای شهری آمل می‌توانند با برگزاری جلسات مستمر مدیران با مردم به آراء، نظرات، انتقادات و پیشنهادات شهروندان و اعمال خواسته‌های آنان، احساس بی‌قدرتی در بین مردم کاهش داده و از این طریق زمینه مشارکت آنان در امور شهر و همکاری با شهرداری را ایجاد نمایند. همچنین این مقوله می‌تواند در قالب برگزاری کنفرانس‌های خبری از سوی مسوولین، دعوت از مردم برای شرکت در جلسات شورای شهر و استماع سخنان اعضای شورا و شهردار، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ با حضور شهروندان و ... امکان‌پذیر شود. برگزاری جلسات مستمر مدیران با مردم در زمان‌های مشخص و احترام به آراء، نظرات، انتقادات و پیشنهادات

شهروندان و اعمال خواسته‌های آنان با انجام اینکار حس اعتماد شهروندان بالا رفته و در نتیجه برای مشارکت در امور شهر تمایل بیشتری از خود نشان می‌دهند. طراحی سایت‌های نظر خواهی و برقراری روابط الکترونیکی و حرکت کردن به طرف شهرداری الکترونیکی. همچنین مسوولین شهری برای جلب مشارکت مردم به ارائه مشوق‌هایی نظیر کاهش عوارض شهرداری و یا تخفیف آنها برای شهروندانی که در مدیریت امور مربوط به شهر و محله خود مشارکت بیشتری دارند بپردازند. تشکیل هیئتی برای رسیدگی و بررسی به طرح‌های پیشنهادی مردم در راستای توسعه شهری و اهدای جوایز به بهترین طرح‌های مردمی نیز از دیگر راهکارها می‌باشد.

منابع

۱. اجزاء شکوهی، محمد؛ قربانی، زینب و ضربی قریدونی، محمدعلی (۱۳۹۳). بررسی نقش مشارکت شهروندان در مدیریت شهر آمل. اولین کنفرانس ملی شهرسازی، مدیریت شهری و توسعه پایدار. تهران: موسسه ایرانیان، انجمن معماری ایران. برگرفته از https://www.civilica.com/Paper-UUSD01-UUSD01_1313.htm
۲. آنامراندزاد، رحیم بردی؛ بوذری، سیما و حسینی دوست، سودابه (۱۳۹۲). نقش مشارکت مردمی در اقتصاد و مدیریت شهری (نمونه موردی آمل). فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، ۱ (۳)، ۱۲۷-۱۳۸.
۳. بیرو، آلن (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی (چاپ چهارم)، ترجمه باقر ساخوانی. تهران، نشر کیهان.
۴. پاپلی یزدی، محمد حسین و رجبی، حسین (۱۳۸۶). نظریه‌های شهر و پیرامون (چاپ دوم). تهران: انتشارات سمت.
۵. تقوایی، مسعود؛ باباناسب، رسول و موسوی، چمران (۱۳۸۸). تحلیلی بر سنجش عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت شهری. فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، ۱ (۲)، ۱۹-۳۶.
۶. حاجیپور، خلیل (۱۳۸۵). برنامه ریزی محله- مبنای رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار. مجله هنرهای زیبا، ۲۶، ۳۷-۴۶.
۷. حسین‌زاده، علی حسین؛ ایدر، نبی‌الله و عباسی، الهام (۱۳۹۱). بررسی عوامل موثر بر مشارکت شهروندی در بین شهروندان شهر خرم آباد، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی شهری، ۲ (۲)، ۵۹-۸۲.
۸. حکمت‌نیا، حسن و موسوی، میرنجم (۱۳۸۵). تحلیل تاریخی از مشارکت شهروندان در اداره امور شهرهای ایران. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۲۱ (۱)، ۱۲۱-۱۳۶.
۹. دانشمندی، علی (۱۳۷۷). نقش نهادهای مدنی در توسعه اجتماعی. در مجموعه مقالات اولین همایش تدوین برنامه سوم (جلد سوم).
۱۰. رجبی، آریتا و حصاری‌نژاد، جعفر (۱۳۹۲). شرکت‌های مردم نهاد شهری، راهکاری برای مشارکت شهروندان در مدیریت شهری. نشریه اقتصاد و مدیریت شهری، ۱ (۴)، ۱۱۱-۱۲۹.
۱۱. رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵). مشارکت اجتماعی هدف یا ابزار توسعه. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۱۰، ۶۳-۵۴.
۱۲. رضویان، محمد تقی (۱۳۸۱). مدیریت عمران شهری. تهران: انتشارات پیوند نو.
۱۳. روشه، گی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز. ترجمه هادی غبرانی و داودطبائی. تهران: انتشارات روش.
۱۴. سعیدنیا، احمد (۱۳۷۹). مدیریت شهری. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری، وزارت کشور.

۱۵. شارع‌پور، محمود (۱۳۸۳). ابعاد و کارکردهای سرمایه اجتماعی و پیامدهای حاصل از فرسایش آن. در مجموعه مقالات بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۶. عباس‌زاده، محمد (۱۳۸۷). بررسی عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در امور شهر، مطالعه موردی: شهر اصفهان (رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان).
۱۷. علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹). بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها (تجارب جهانی و ایران) جلد اول. تهران: سازمان شهرداری‌های کشور.
۱۸. علیزاده، کتابیون؛ رضوی نژاد، مرتضی و رادفر، مینا (۱۳۹۲). بررسی نقش مشارکت مردم در اداره امور شهری. فصلنامه مطالعات برنامه ریزی شهری، ۱، ۸۷-۶۱.
۱۹. غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت (چاپ اول)، تهران: نشر نزدیک.
۲۰. فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸۳). بررسی سرمایه اجتماعی و عوامل موثر بر شکل‌گیری آن در شهر تهران (پایان‌نامه مقطع دکتری تخصصی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران).
۲۱. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی موثر بر میزان مشارکت روستاییان در طرح‌های عمرانی: مطالعه موردی بخش مرکزی شهرستان کاشان. روستا و توسعه، ۸ (۴)، ۷۹-۱۱۲.
۲۲. مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری (۱۳۸۰). الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها. فصلنامه مدیریت شهری، ۵، ۱۱۲-۱۰۲.
۲۳. هاشمیان، مریم؛ بهروان، حسین و نوغانی، محسن (۱۳۹۲). عوامل موثر بر میزان مشارکت شهروندان در اداره امور شهر مشهد. دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱، ۱۹۵-۱۷۳.
۲۴. یاور، بیژن (۱۳۸۰). شهرسازی مشارکتی و جایگاه مشارکت مردم در شهر ایرانی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، تهران).

25. Field, J. (2003). Social capital. Routledge, London.

26. Marschall, M. J. (2004). Citizen participation and the neighborhood context: A new look at the coproduction of local public goods. *Political Research Quarterly*, 57(2), 231-244.

27. Montalvo, D., & Phillip, R. T. (2008). Citizen participation in municipal meetings. *Revista deficiencia pOLítica*, 28(3), 219-227.